

بیانیه هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان) در مورد انتخابات ریاست جمهوری در ایران

دست پنهان خامنه ای در تقلبات انتخاباتی آشکار است

انتخاب بر سر مشروعیت رژیم

شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بر خلاف آنچه که توده ایها و ملی مذهبیها بیان میکنند انتخاب میان نامزدهای غربال شده شورای نگهبان جمهوری اسلامی نیست. شرکت در این انتخابات هرگز به مفهوم قطع اختیارات ولی فقیه و توسعه دموکراسی در ایران نیست. سخن بر سر انتخاب صالح نیست، سخن بر سر مشروعیت بخشیدن به رژیم جمهوری اسلامی است. توده ایها که خود این رژیم را مورد تائید قرار داده و رهبرشان کیانوری جاسوس تا لب گور مدافع این رژیم ضد مردمی بود راه دیگری ندارند که تا لب گور از این رژیم ضد مردمی و دادن وجاهت مطلوب و مشروع به آنها فعالیت کنند. ملی مذهبیهای که محلل روی کار آمدن ملاها بودند با مشروعیت دادن به این رژیم از همان فردای انقلاب زمینه استقرار اختناق را در ایران فراهم کرده و تا به امروز نیز در تائید این نظام میکوشند. وقتی نامزد مطلوب آنها مورد تائید تاکتیکی خامنه ای با حکم مستبدانه حکومتی قرار گرفت بیکباره ماهیت این انتخابات دموکراتیک شد و از مردم خواستند که در آن شرکت کنند و وقتی که نامزد آنها را با فضاحت بدور افکندند بیکباره انتخابات غیر دموکراتیک از کار درآمد. صرفنظر از اینکه مخالفین وموافقیین چه ادعاهائی دارند شرکت در انتخاب نهمین دوره ریاست جمهوری دادن رای به مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی به رهبری ولی فقیه بود و این ننگ را با هیچ رنگی نمیتوان پوشانید. مردم ایران این خیانتها را هرگز فراموش نمیکند. هر خسارتی که این ملاها در این دوره جدید به مردم ایران بزنند با موافقت کامل احزاب و گروههای شرکت کننده در این انتخابات بوده است و به پای آنها نیز نوشته خواهد شد. شرکت در انتخابات مشروعیت بخشیدن به رژیم جمهوری اسلامی است. شرکت در انتخابات تائید آن است که حق تعیین سرنوشت خویش را بدست ملاها بدهیم و اجازه بدهیم که آنها برای ما تعیین تکلیف کنند و تصمیم بگیرند. اساس برسمیت شناختن انتخابات استصوابی، دادن امتیاز به ملاها و پذیرش صغیر بودن واجدین شرایط انتخاباتی است. شرکت در انتخابات پاسخ نادرست به سیاست راهبردی رژیم است که میکوشد مردم را در تنگنای انتخاب میان بد و بدتر قرار دهد.

فراخواندن به شرکت و عدم تحریم انتخابات تنها نوکری برای طبقات حاکمه و پیشنهاد برای همکاری و بادمجان دور قابچینی و کسب اعتماد نزد آنها و خود فروشی و اعلام وفاداری نسبت به آنها نیست. فراخواندن برای حضور در انتخابات یعنی دادن ابتکار عمل بدست طبقه حاکمه تا با تکیه بر مشروعیت ناحقی که در اثر حضور مردم پیدا خواهد کرد تقسیم پشت پرده آراء را بر اساس تناسب نیرو و مصالح طبقاتی بنفع خود تقسیم کند و هر کس را که مایل بود از صندوق معجزه انتخاباتی بدر آورد و ایران را برای هر سازش خائنانه با امپریالیستها بر ضد منافع ملی آماده سازد. شرکت در انتخابات یعنی دادن چک سفید به آخوندها برای قربانی کردن ایران. شرکت در انتخابات یعنی حمایت از دست پنهان که در پشت نظام جمهوری اسلامی است. پاسخ درست همان تحریم فعال انتخابات است. ایجاد جنبشی است که مردم را به عدم شرکت در انتخابات تشویق کند. درگیری در بحث، پخش شبنامه، شعارنویسی، آکسیونهای وسیع تلفنی و دادن رهنمود که مردم را از شرکت در انتخابات برحذر دارد از جمله فعالیتهائی است که میتوان به آن توسل جست.

نامزدهای اصلح

انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران با افتضاحی که شایسته این رژیم است بدور دوم گذر کرد. از صندوقهای معجزه اسلامی دو نفر سر درآوردند که بقول آقای کروبی یکی از نامزدهای ریاست جمهوری که صلاحیتشان را شورای نگهبان بارها مورد تائید قرار داده است فاقد حداقل آراء لازم بوده اند. این عنصر تقلبی فعلا شهردار تهران است.

به سخن دیگر در نظام “مردمسالاری اسلامی” تقلب در انتخابات مجاز است، تقلب است که مشروعیت میبخشد. این اخلاق آلوده با ماهیت دوگانه همیشه وصف حال دربارهای مذهبی بوده است. این فعل مجاز میتواند با چاشنی دروغ و دغل و جعل سند نیز همراه باشد. تقلب، ریاکاری، سند سازی، دروغگویی تا زمانیکه بنا بر تصمیم ولی فقیه و مرجع تشخیص مصلحت نظام به صلاح نظام باشد مجاز است و مانعی در انجام این فعل نیست. انتخابات ایران شبیه انتخابات آمریکا شده است و خامنه ای با جرج بوش به رقابت برخاسته است.

رفسنجانی را همه میشناسند. وی یک پرووکاتور ضد کمونیست، رابط با مک فارلین، ادامه دهنده جنگ تجاوزکارانه به عراق و مسئول شهادت صدها هزار جوانان میهن ما است. در شبنامه هائیکه جناحهای مخالف اش علیه وی منتشر کرده اند از ثروت افسانه ای وی سخن میرود. همه میدانند که پدر رفسنجانی رضا خان میرپنج نبود که حتی نتواند حقوق ماهیانه خویش را از ژنرال آبرون سایید سرموقع دریافت کند که از کرسنگی به مرگ طبیعی نمیرد، وی رضا خان نبود که ارث ومیراثی برای ورثه خود باقی نگذارد که امروزه از بی کس و کاری و فقر در لس آنجلس به گدائی سازمان “سیا” بروند. رفسنجانی از پدرش اسلام ناب محمدی را ارث برد که تا بحال گنج بی پایانی بوده است. وی با اجرای سیاست خصوصی سازی صنایع با دست انداختن به چاههای ملی شده صنعت نفت ایران آنها را به مالکیت خصوصی خویش مانند شیوخ عربستان سعودی و امارات و کویت در آورده و بیکی از سلاطین نفت جهان بدل شده است. باغهای پسته وی و صادرات بی رقیب آن همراه با سرمایه گذاریهای این سلسله در اروپا و آمریکا و کانادا از وی یک چهره سرشناس بین المللی ساخته است. بسیاری از صنایع و شرکتهای سود آور

در زیر نفوذ خانواده رفسنجانی است. رفسنجانی آمر قتل‌های زنجیره ای همان عالیجناب سرخپوشی است که بجرم همدستی با تروریسم جهانی توسط پلیس بین الملل تحت تعقیب جنائی است. وی دستش به خون جوانان و مبارزان میهن ما رنگین است. در حالیکه اکبر گنجی یکی از منتقدین سرسخت وی در زندان چوب افشاءگریهای خویش در مورد رفسنجانی این عالیجناب سرخپوش و فلاحیان این عالیجناب خاکستری و رهبر هر دوی آنها خامنه ای را میخورد، این کوسه مرد قاتل برای جهیدن بر مسند ریاست جمهوری دور خیز کرده است. در کنار وی احمدی نژاد بیاری سه میلیون شناسنامه اموات با شگرد تمدید زمان اخذ رای موفق شد بعنوان کریه ترین نامزدهای مورد تائید آقا، با سرعت برق به نفر دوم ارتقاء یابد و کروبوی و معین و قالیباف و سایرین را پشت سر بگذارد. در توصیف این چهره کریه مردم ایران داستانهای چندش آوری میگویند. وی بعنوان معاون آخوند محسنی اژه ای در کشتار زندانیان سیاسی شرکت داشته و باعتراف خودش هزار نفر را کشته است. وی در حالیکه به تیرباران شدگان تیر خلاص میزد است آنرا تیر برکت مینامیده است. پس از اینکه شهردار تهران شد آهنگ آن کرد که همه میدان شهر تهران را به گورستان شهدا بدل کند و دستور داد در تهران از مالیات مردم صدها سقاخانه بسازند که به آبریزگاههای عمومی بدل شده است. این موجود استثنائی که وی را از گور تاریک به جهان قرن بیست و یکم پرت کرده اند میخواست از جماران بزرگراهی برای روز ورود امام زمان بکشد تا امام زمان بتواند بدون مانع و سریع رفت و آمد کند. بیچاره نمیداند که امام زمانی که وی باید در انتظار وی باشد سوار بر اسب سفید و نه سوار بر کادیلاک میآید و اسب سفید نیازی به بزرگراه ندارد. اگر تصور میکنید که این آدم متحجر است و تعصب مذهبی دیدگان بصیرت وی را کور کرده است سخت در اشتباهید زیرا کسیکه از “آتش جهنم” هراسی ندارد و در انتخابات تقلب میکند و به مردم آشکارا دروغ میگوید و شناسنامه اموات را با آموزش از برادر جرج دبلیو بوش در فلوریدا برای شادی روان مرده ها بکار میگیرد نمیتواند حتی مسلمان متعصب و معتقدی باشد. وی فاقد وجدان است. چشمان بصیرت وی بر زندگی دنیوی و فانی دوخته است و نه بر دنیای باقی و نسیه، وی یک متظاهر مذهبی به تمام معنا و شعبده باز سیاسی است.

در کنار این دو موجودیکه بهترین نمایندگان واقعی رژیم جمهوری اسلامی هستند باید از آقای دکتر مصطفی معین نامزد بی بو و خاصیت اصلاح طلبان و حزب توده و ابراهیم یزدی نام برد. این موجود ذلیل پس از اینکه مانند قایدستمالی برای فریب عمومی مورد استفاده همه جانبه ولی فقیه مستبد و احمدی نژادهای نوچه رهبر قرار گرفت و کوشید برای این نظام تولید مشروعیت لازم را نماید و با داغ کردن تنور انتخابات بر تعداد شرکت کنندگان در انتخابات بیافزاید و انتخابات تقلبی را عین دموکراسی واقعا موجود جا بزند در نهایت سرافکندگی پس از اینکه موجبات طهارت رهبری را فراهم کرد به سطل زباله افکنده شد. این موجود بیچاره برگ آخر خیانت گروه موسوم به اصلاح طلبان بود که بازی شد و نقش فریب مردم را بعهده گرفت.

برای رژیم جمهوری اسلامی که از همان لحظه نخست بدنبال یک رئیس جمهور معتقد به نظام بود و همه آنها را ازصافی شورای نگهبان رد کرده بود مهم آن بود که در دور اول انتخابات جمعیت انبوهی در این انتخابات شرکت کند و بازار انتخاباتی داغ گردد تا آنها بتوانند مشروعیت نظام اسلامی را به رخ مردم ایران و دول ممالک اروپا و آمریکا بکشند. شرکت در انتخابات صحنه بر مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی بود. پس از اینکه بازیگران این نقش مشروعیت نظام را تائید کردند حال باید این پرده نمایش را تا به آخر بازی نمایند. دیگر نمیشود وسط کار دبه در آورد و مدعی شد که من چون انتخاب نشده ام مشروعیت این نظام مورد پرسش قرار میگیرد. مصطفی معین و جناح موسوم به اصلاح طلبان این نقش را بخوبی بازی کردند.

برگزاری انتخابات به نوع افغانی – عراقی

کسانیکه دور نخست انتخابات را از طریق صدا و سیمای رژیم جمهوری اسلامی تعقیب کردند متفق القولند که 60 در صد مردم در انتخابات شرکت داشته اند. ولی کسانیکه این سختی را تحمل کرده و در شهرها بمنزله شاهد عینی گشته تا از میزان واقعی مشارکت مردم با خبر شوند بر این نظرند که تنها 30 در صد از مردم در این انتخابات شرکت کرده اند و در حوزه ها اکثر تعداد معدودی حضور داشته اند. از این سی درصد فقط ده درصد حامیان محکم و یا متزلزل و مصلحت اندیش رژیم اند. تصاویر رسانه های گروهی رژیم جمهوری اسلامی یا مونتاژ انتخابات دوره خاتمی بوده و یا از مناطقی فیلمبرداری شده که با صحنه سازی رژیم و آوردن افراد با اتوبوس از شهرهای اطراف تهران به کمک شهرداری باید ازدحام جمعیت را برخ جرج بوش و اروپا میکشیده است. مانند حسینییه ارشاد و پاره ای مساجد. باید مردم شهرستانها متقاعد میشدند که تهرانیها بطور انبوه در انتخابات شرکت کرده اند. برای رژیم در درجه اول تظاهر به مشروعیت و هوچیگری و تبلیغات و عوامفریبی نقش اساسی را بازی میکرده و مطرح بوده است. اگر کسی نداند خود مسنولین امر بخوبی واقفند و یا حداقل پس از شمارش و خواندن آرای به صندوق ریخته شده روشن شده اند که فقط بیست در صد مردم و بویژه جوانان با سنین کم آنهم برای دریافت مهر شرکت در انتخابات در شناسنامه خویش تا در آینده مشمول تضییقات جمهوری اسلامی نگردند در این انتخابات همراه با ده درصد حامیان رژیم مشارکت داشته اند. این اقدام نظام “مردمسالار اسلامی” یک نوع تفتیش عقاید و ترور فکری و در واقع نوعی “دموکراسی اجباری” است. پس به جرات میتوان گفت حداقل بخشی از این بیست در صد از آراء مردم را رژیم با فشار و تهدید و شانتاژ به کف آورده است. از روی تعداد آراء باطله و ممتنع که هرگز تعداد واقعی اعلام نمیشود میتوان بدقت تعداد کسانی را که در اثر فشار و تهدید رژیم به پای صندوقهای رای رفته اند تخمین زد. جالب این است که رژیم از هوش بریده فیلمهای انتخابات دور هفتم ریاست جمهوری را در رسانه های گروهی نشان داده و فراموش کرده بود نوشته های روی صندوقهای رای را سیاه کند. از این گذشته در ساعت ده صبح، ساعت محل‌های اخذ رای ساعت پنج بعد از ظهر را نشان میداده است و این دلیل مضاعفی بر غیر واقعی بودن مشارکت عظیم مردم در انتخابات بوده و نشانه جعل سند و استفاده از فیلمهای انتخابات دوره های گذشته بوده است. حقیقتا قانون نسبیت اینشتین در انتخابات ایران در بیان رابطه سرعت و زمان بار دیگر صحت خویش را و این بار بهتر از هر بار دیگر نشان داده است. آتش بقدری شور است که صدای رقبا و حامیان نظام را نیز در آورده است. سرهم بندی انتخابات و تعیین تعداد آراء که مملو از تناقض است آبروی نظام دروغگوی جمهوری اسلامی را برده است. انتخابات ایران بهمان اندازه ای

دموکراتیک و آزاد بود که انتخابات افغانستان و عراق آزاد بودند. از این جنبه هرگز نمیتوان ماهیت ضد دموکراتیک انتخابات ایران را به نقد کشید.

عوامل مشدد شرکت بیست درصد از مخالفین در انتخابات تقلبی کدامند؟

ما یکی از این عوامل را که شرکت اجباری در انتخابات برای ثبت مهر در شناسنامه مردم است بر شمردیم. این عامل بویژه برای جوانان که آینده را هنوز در پیش پای دارند نقش مهمی بازی میکرد. ولی در این زمینه میتوان به عوامل دیگری نیز اشاره کرد. عوامل دیگری که موجب شده است تا مردم حتی در حد بیست درصد در انتخابات شرکت کنند یکی تجاوز امپریالیستها به افغانستان و عراق است، آنها شاهد بلای خانمانسوزی هستند که امپریالیستها در عراق و افغانستان بر سر این مردم نازل کرده اند، آنها میهراسند که مبادا بی تفاوتی آنها نسبت به انتخابات موجب ترغیب امپریالیستها برای حمله به ایران شود. نظام جمهوری اسلامی نیز اتفاقاً به این امر مهم تکیه میکند و از خطرناک بودن اوضاع منطقه و خطر تجاوز به ایران چنانچه مشروعیت نظام بیزیر سوال رود سخن میراند. وزیر اطلاعات رژیم جنایتکاران می گوید: "در شرایط فوق العاده حساسی قرار داریم که بطور کامل سرنوشت و مقدرات کشور به انتخابات گره خورده است. هیچ انتخاباتی تا این درجه مقدرات کشور را به دست نگرفته است". حقیقتاً که مقدرات جمهوری اسلامی به این امر گره خورده است که تا چه حد قادر است نفرت عمومی مردم از این رژیم را با مشروعیت بخشیدن به رژیم جبران کند.

در تمام زمان انتخابات صدا و سیمای جمهوری اسلامی سرود ای ایران را پخش میکرد و به احساسات میهن پرستانه مردم تکیه مینمود. امپریالیست آمریکا در زندانهای بکرام و کابل و ابوغریب به اجرای کامل رعایت حقوق بشر نوع آمریکایی مشغول است و با این کارنامه ننگین رژیم جمهوری اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر میکند، مردم نمیتوانند به صمیمیت امپریالیست آمریکا پس از این همه جنایت در جهان و تجربه تلخ کودتای خانانها بیست و هشت مرداد 1332 بدیده سوء ظن ننگرند. مردم شاهدند که امپریالیستها و صهیونیستها مانع از آنند تا میهن ما ایران بتواند به فناوری اتمی دست یابد و از حق طبیعی و قانونی خویش بهره مند شود و این در حالی است که آنها از رژیمهای اسرائیل با 200 کلاهک اتمی که خلغهای منطقه را تهدید میکند حمایت کرده و از رژیم پاکستان صاحب بمب اتمی در همسایگی ایران که آدمخواران طالبان را در دامن خویش پرورش داده است جانبداری میکنند. مردم میهن ما برای دستیابی به علم و دانش مدرن امروزی مبارزه میکنند و آن را به عنوان آرمان ملی هر ایرانی مینگرند. آنها موافق رفتن به قهقرا نیستند و این است که تبلیغات و لحن آمرانه و تهدید آمیز امپریالیستهای ضد بشر بر افکار عمومی مردم ایران تأثیرات معکوس میگذارد و بنفع رژیم جمهوری اسلامی تمام میشود. تبلیغات امپریالیستها موجب نفرت عمومی مردم ایران میشود. این دلسوزی امپریالیستی باعث میشود که مردم از ترس مار امپریالیستی به عقب غاشیه جمهوری اسلامی پناه برند. مردم در عین حال شاهدند که تلویزیونهای ماهواره ای ضد انقلاب لس آنجلسی با نقاب های "چپ" و راست که دریوزگان متعفن و وابسته به امپریالیستها و صهیونیستها هستند چگونه تلاش میکنند خود را بعنوان بدیل رژیم جمهوری اسلامی مطرح کنند و مردم را به تحریم انتخابات فرا میخوانند. نفرت از این دارودسته و ترس از آنها مردم را بیشتر به سوی رژیم جمهوری اسلامی سوق میدهد. شرکت این دارودسته های "هخانی" در کنار تجزیه طلبان وابسته به بیگانه که در شبپور تجزیه طلبی و تبلیغ نفرت ملی و "فارس کشی" میدمند عواملی هستند که فقط به نفع رژیم جمهوری اسلامی کار کرده و زمینه را برای بهره برداری این رژیم مهیا میسازند، اینها از جمله عوامل بازدارنده ای هستند که مانع از آن شده اند تا فقط ده در صد و چه بسا کمتر از آن در انتخابات شرکت کنند. حتی در میان آن ده در صد بعدی که پایگاه رژیم را تشکیل میدهند از "مومنان" واقعی کمتر میتوان سراغ گرفت. زیرا این افراد مسلماً تمایلی به ادامه حکومت مشتی عوامفریب و شارلاتان سیاسی تحت لوای مذهب ندارند تا با شرکت خود در انتخابات به آنها مشروعیت مذهبی بدهند. در بین این ده درصد بخش بزرگ از آن کسانی است که از پول باد آورده نفت ارتزاق میکنند. آنها بیبای صندوقهای رای میروند زیرا آینده آنها به این فساد بی انتها وابسته است. آنها لشکر مفت خوران و چپاولگران هستند. بنیادهای اسلامی رژیم از بنیاد مستضعفان گرفته تا بنیاد شهید و یا بنیاد 15 خرداد و انواع و اقسام کمیته های امام و نظایر آنها با کنترل سرمایه های ملی و بکار انداختن آنها برای بذل و بخشش و توزیع رشوه و تطمیع مردم نیازمند و یا وابسته به نظام جمهوری اسلامی نقش مهمی در بسیج اینگونه مردم بازی میکنند و آسان تر میتوانند آنها را با ترتیب دادن امکانات مسافرت و سازماندهی به پای صندوقهای رای بیاورند.

نقش امپریالیستها

در این میان امپریالیستهای اروپایی از هول حلیم در دیگ افتادند و مشارکت مردم در انتخابات را نخست تا 70 در صد و سپس تا 60 و سرانجام تا 55 در صد اعلام نموده با رژیم جمهوری اسلامی هم آوا گشتند. زیرا آنها نیز در رقابت با امپریالیست آمریکا میفهمند که دکترای مشروعیت به رژیم جمهوری اسلامی بخشیدن چوبی است که آنها لای چرخ سیاست خارجی جرج واکر بوش در مورد ایران میگذارند. آنها نیز مایلند مانند رژیم جمهوری اسلامی این انتخابات تقلبی را به عنوان مظهر دموکراسی جا زنند. البته در یک مورد نمیتوان به آنها ایراد گرفت. اگر انتخابات افغانستان و عراق و کویت و عربستان سعودی و پاکستان و مصر و اردن و... دموکراتیک به حساب آید آنوقت نامردی است انتخابات تقلبی ایران را غیر دموکراتیک نمایاند. امپریالیستهای اروپایی در جعل سند اصولیتر رفتار میکنند تا امپریالیست آمریکا و انگلیس.

این بازی اروپاییها با جفتک انداختن کروی که دست اندرکاران انتخابات و تقلبات آنها را در نامه خود به رهبر رو کرد با مشکلات روبرو شد و موجب گشت که خامنه ای با لحن تهدید آمیز و ملو از اتهام به کروی بتازد و وی را به جای خود بنشاند.

امپریالیستهای اروپا حیران مانده اند که دروغهای ابتدائی خویش را در مورد شرکت عظیم مردم در انتخابات ریاست جمهوری چگونه ترمیم کنند. آنها همین روش خاناناه را در مورد انتخابات قلابی افغانستان و عراق به کار بردند.

گزینش میان بد و بدتر

پاره ای از مفسرین بر این نظرند که از همان روز نخست قرار بر این بوده است که هاشمی رفسنجانی بریاست جمهوری برسد زیرا این امر نه تنها دهن کجی به مردمی است که وی و خانواده اش را حتی به مجلس ششم نیز راه ندادند بلکه حمایت از جنابتهای جهانی این قاتل تحت تعقیب بین المللی است. تائید بر قتلهای زنجیره ای است. آنها بر آنند که قرارداد موجود کریه ای بنام احمدی نژاد در مقابل وی با همین انگیزه صورت گرفته است تا در دور بعدی انتخابات نیز مردم از وحشت روی کار آمدن احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی رای دهند. تضاد میان رقبا و اختلافات روسا بیشتر از آن است که ترسیم چنین صحنه ای را میسر سازد. ولی مسلماً کسانی در میان هیات حاکمه و هواداران نظام از جمله حزب توده ایران پیدا میشوند که مجدداً مردم را به شرکت در انتخابات فرا بخوانند و آنها را به انتخاب میان بد و بدتر تشویق کنند. چنین سیاستی دعوت مردم به انصراف از به کف آوردن ابتکار عمل و اندیشه مستقل و سازمانیابی مستقل است تا روزی بتوانند بعنوان بدیل این جانوران به میدان آیند. این دشمنان مردم ایران، مردم ایران را با روحیه سازش و بی اراده گی پرورش میدهند و آنها را به تسلیم در برابر قضا و قدر فرا میخوانند. حال آنکه باید از مردم خواست که پرچم جنبش تحریم را بلندتر برافرازند و با نرفتن به خیابانها و ماندن در خانه پاسخ دندان شکنی به رژیم بدهند. این شکست نه تنها روحیه رژیم و دست اندرکاران حکومت را درهم میشکند، بلکه فشار جهانی را بر آنها افزایش داده و روزه های فراوانی برای اعتراض مردمی میکشاید. مردم جسورتر شده و جبهه مقاومت ضد رژیم تقویت میگردد. این امر به تشدید تضادهای حاکمیت منجر گشته و خانه آنها را مانند مقوا مانند همان خانه های مقوایی دودمان پهلوی برهم میریزد.

حامیان گزینش میان بد و بدتر دشمنان مردم ایران و خائنین به میهن ما ایران هستند. پیش به سوی تحریم همه جانبه و فعالانه انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری تقلبی.

حزب کار ایران (توفان)

سی خرداد هزار و سیصد و هشتاد و چهار

www.toufan.org